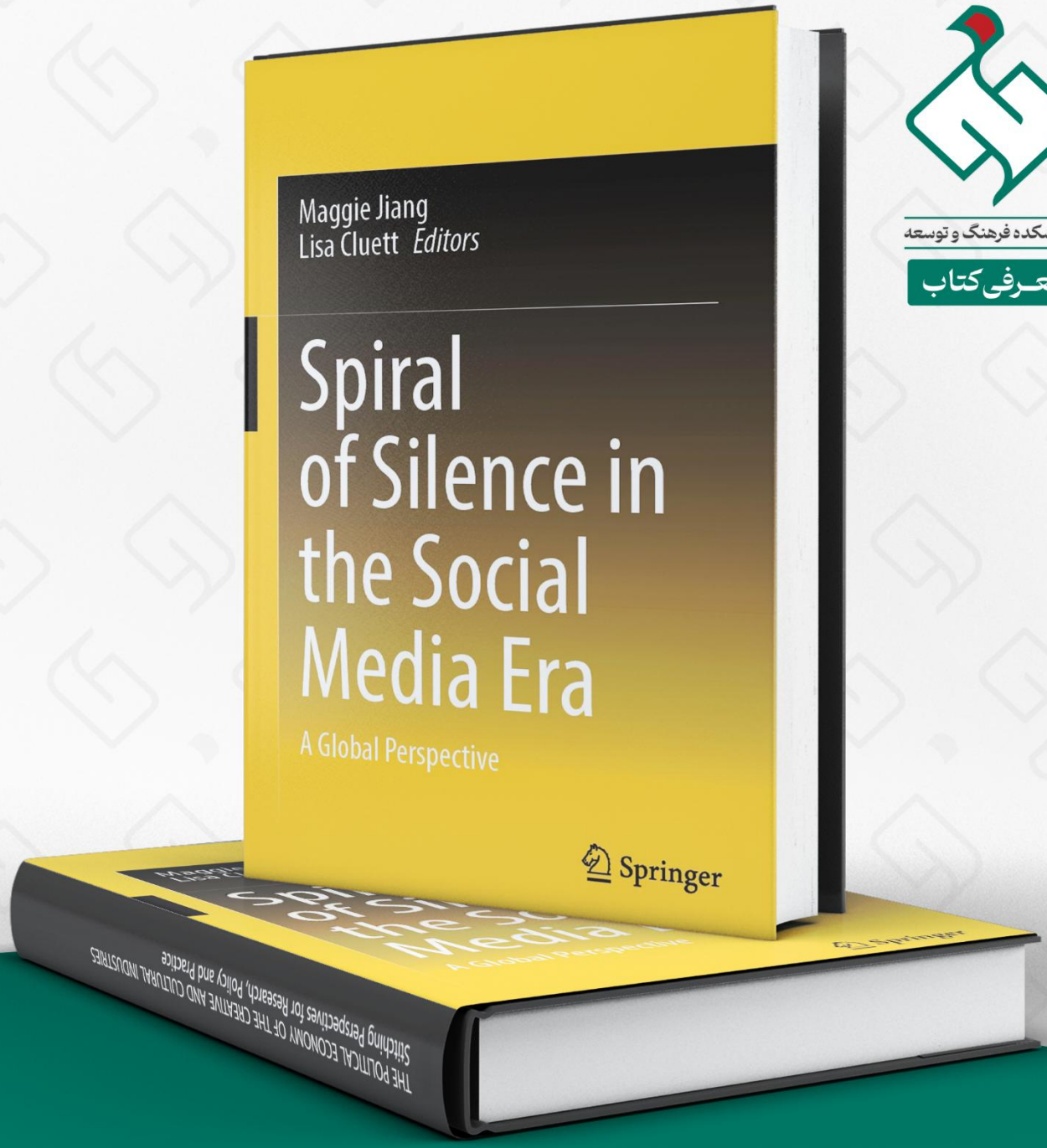
اندیشکده فرهنگ و توسعه

معرفی کتاب



مارپیچ سکوت در عصر رسانه‌های اجتماعی

یک دیدگاه جهانی

مگی جیانگ ، لیزا کلوت | اشپرینگر | ۲۰۲۵

چکیده:

این کتاب در نوع خود اولین کتابی است که دیدگاهی جهانی را در مورد نظریه مارپیچ سکوت الیزابت نوئل-نیومن در چارچوب عصر رسانه‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. این کتاب با بهره‌گیری از مشارکت محققان شش کشور، تحلیلی تطبیقی از چگونگی تأثیر هنجارهای فرهنگی و محیط‌های اجتماعی-سیاسی بر تمایل افراد به بیان دیدگاه‌هایشان به صورت آنلاین و آفلاین ارائه می‌دهد. این کتاب با زمینه‌سازی بیان افکار از طریق یک لنز بین فرهنگی، به شکاف قابل توجهی در ادبیات موضوع می‌پردازد - یعنی فقدان تحقیقات تطبیقی جامع و بین‌المللی در مورد پویایی افکار عمومی در فضاهای دیجیتال. نویسندگان، جدیدترین مشاهدات خود را در مورد عوامل شکل‌دهنده «فضای فکری» در زمینه‌های ملی مربوطه ارائه می‌دهند. این رویکرد، امکان بررسی دقیق چگونگی مشارکت یا کناره‌گیری کاربران از بحث‌های عمومی، به‌ویژه پیرامون مسائل حساس یا سیاسی را فراهم می‌کند. با انجام این کار، کتاب، فرضیات مربوط به کاربرد جهانی نظریه مارپیچ سکوت را مورد بازنگری قرار می‌دهد و بر اهمیت تنوع فرهنگی در شکل‌دهی به رفتارها و تصمیمات ارتباطی تأکید می‌کند. نکته مهم این است که این کتاب همچنین نقش الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی و سیستم‌های نوظهور مبتنی بر هوش مصنوعی را در تقویت یا مختل کردن این پویایی‌ها بررسی می‌کند. گزینش الگوریتمی، موتورهای پیشنهاد و ابزارهای تعدیل محتوا، میزان دیده شدن دیدگاه‌ها را شکل می‌دهند و به طور نامحسوسی بر برداشت کاربران از فضای غالب افکار تأثیر می‌گذارند. این زیرساخت‌های فناوری می‌توانند نظرات اکثریت را تقویت، صداهای اقلیت را سرکوب و مکانیسم‌های روانشناختی پشت مارپیچ سکوت را تشدید کنند - اغلب بدون اینکه کاربران از تأثیر آنها آگاه باشند. تعامل این سیستم‌های دیجیتال با عوامل فرهنگی و روانشناختی، بُعد جدید و مهمی را در درک شکل‌گیری افکار در قرن بیست و یکم شکل می‌دهد.

۱ .فصل ۱ مقدمه:

مقدمه با یادآوری جایگاه نظریه‌ی «مارپیچ سکوت» الیزابت نوئل نویمان آغاز می‌شود. این نظریه در ارتباطات سنگ بنایی شناخته می‌شود و بینش عمیقی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری و بازنمایی افکار عمومی در محیط‌های رسانه‌ای فراهم کرده است. به‌طور خلاصه، نظریه می‌گوید افراد آنچه را اکثریت می‌اندیشد برآورد می‌کنند و اگر نظر خود را در اقلیت ببینند، از ترس انزوای اجتماعی کمتر آن را بیان می‌کنند. همین سکوت، نظر غالب را پررنگ‌تر و صدای اقلیت را ضعیف‌تر می‌کند و مارپیچی شکل می‌گیرد که در آن اقلیت پیوسته خاموش‌تر می‌شود. ویراستاران توضیح می‌دهند که ظهور شبکه‌هایی مانند فیسبوک و توییتر در ابتدا این امید را برانگیخت که صاحبان دیدگاه‌های اقلیت توانمند شوند و بحث عمومی متنوع‌تر و غنی‌تر گردد. اما پرسش اصلی کتاب این است که آیا این امید در عمل برآورده شده است یا سازوکارهای قدیمی سکوت به شکل تازه‌ای بازتولید می‌شوند.

دلیل نگارش کتاب، به گفته‌ی ویراستاران، یک خلأ پژوهشی است. پژوهش‌های مارپیچ سکوت بیشتر بر زمینه‌های غربی تکیه داشته‌اند و عواملی چون تفاوت‌های میان‌فرهنگی، که در پیش‌بینی میزان سخن‌گفتن علنی افراد نقش تعیین‌کننده دارند، کمتر بررسی شده‌اند. موی و شوفله بیش از دو دهه پیش خواستار بازگشت به نگاهی کلان‌تر در این حوزه شده بودند و مقدمه بر این فراخوان تکیه می‌کند. هر فصل کتاب یک بافت ملی یا منطقه‌ای را بررسی می‌کند و نقش پلتفرم‌ها را در تقویت یا محدودسازی صدای اقلیت‌ها می‌کاود. این رویکرد ادعای جهان‌شمولی نظریه را به آزمون می‌گذارد. مقدمه تأکید می‌کند که شناخت پویایی شکل‌گیری و بیان افکار در بافت‌های فرهنگی گوناگون برای حفظ انسجام اجتماعی و ارزش‌های دموکراتیک در مقیاس جهانی ضروری است.

۲ .فصل دوم: «به نام عشق به گربه»: قلدری سایبری و به‌حاشیه‌رانده‌شدن در جوامع رسانه‌های اجتماعی (آنجلا بکانولی، سیلویا بیراگی و روسلا گامبتی)

این فصل پویایی جوامع رسانه‌های اجتماعی را با مطالعه‌ی موردی یک گروه فیسبوکی بررسی می‌کند که گردآمده از دوستداران گربه‌های نژاد اسکاتیش فولد و اسکاتیش استریت است. انتخاب چنین موضوعی عمداً ساده و بی‌خطر به نظر می‌رسد، زیرا نشان می‌دهد سازوکارهای سکوت و طرد حتی در جمع‌هایی هم کار می‌کنند که به‌ظاهر هدفشان فقط ایجاد پیوند و ابراز علاقه‌ی مشترک است. نویسندگان توضیح می‌دهند که این گروه‌ها اغلب با نیت همدلی و دلبستگی تشکیل می‌شوند، اما می‌توانند به محیط‌هایی برای قلدری سایبری و طرد تبدیل شوند، به‌ویژه از راه به‌حاشیه‌راندن اعضا.

چارچوب نظری فصل نظریه‌ی مارپیچ سکوت است. بر این اساس، افرادی که احساس می‌کنند دیدگاهشان با چهره‌های مسلط یا اکثریت گروه تفاوت دارد، خود را ساکت می‌کنند و این خودخاموشی اغلب نتیجه‌ی مستقیم قلدری است.

بخش دوم فصل به پیامدهای این سکوت می‌پردازد. تحلیل نشان می‌دهد خاموش‌شدن اعضا هدف اصلی جامعه را تضعیف می‌کند. گروه که برای دوستی و تبادل نظر درباره‌ی گربه‌ها ساخته شده بود، به فضایی دچار پویایی‌های بازاری فریبکارانه و رفتارهای مصرفی دگرگون‌شده تبدیل می‌شود. به این ترتیب خودِ طرد و سکوت کارکردی اقتصادی پیدا می‌کنند و چگونگی خرید و رفتار مصرف‌کنندگان را جهت می‌دهند. نویسندگان در نتیجه، فهم تعامل‌های رسانه‌ی اجتماعی و قلدری سایبری را عمیق‌تر می‌کنند و نشان می‌دهند شیوه‌های طردکننده چگونه می‌توانند از برنامه‌های «تکنوسرمایه‌داری» پشتیبانی کنند. ارزش این فصل در آن است که مارپیچ سکوت را فقط پدیده‌ای سیاسی نمی‌بیند و پیوند آن را با بازار، مصرف و اقتصاد پلتفرم‌ها نشان می‌دهد.

۳ .فصل سوم: بلندگو و مارپیچ سکوت: ظهور هندوتوا در موریس (رکیه کاسنالی و آزاگان چنگانا)

کاسنالی و چنگانا در این فصل نقطه‌ی تلاقی نظریه‌ی مارپیچ سکوت نوئل نویمان و رشد ناسیونالیسم هندو در موریس را بررسی می‌کنند. موریس جزیره‌ای چندفرهنگی است که به تنوع زبانی و قومی شهرت دارد. تمرکز نویسندگان بر این است که رسانه‌های اجتماعی چگونه به ابزاری برای تقویت روایت‌های سیاسی تفرقه‌افکن تبدیل شده‌اند. آن‌ها این روند را به‌ویژه در انتخابات عمومی ۲۰۱۹ و در ادامه تا سال ۲۰۲۴ دنبال می‌کنند. به گفته‌ی نویسندگان، چنین فضایی قطبی‌شدن مذهبی را دامن می‌زند و مخالفت را خاموش می‌کند. رسانه‌ی اجتماعی در این روایت صحنه‌ای است که بازی قدرت هندوتوا در آن جریان دارد و در سایه‌ی آن، مارپیچ سکوت کسانی را وادار به سکوت می‌کند که با روایت غالب هم‌نظر نیستند. فصل با پرسشی عملی پیش می‌رود: مارپیچ سکوت در موریس چگونه فعال می‌شود؟

بخش دوم فصل بر مفهومی تکیه دارد که نویسندگان آن را «فرهنگ آزردگی» می‌نامند. با تحلیل پویایی این فرهنگ و نقش در حال تحول رسانه‌های اجتماعی در موریس، فصل پیکربندی‌های تازه‌ی مارپیچ سکوت را در عصر دیجیتال روشن می‌کند. در این پیکربندی، خودسانسوری دیگر فقط از ترس انزوای اجتماعی در معنای کلاسیک نمی‌آید و از ترس به‌حاشیه‌رانده‌شدن یا «لغو شدن» به دلیل مخالفت با روایت‌های سیاسی غالب نیز سرچشمه می‌گیرد. این استدلال نشان می‌دهد رسانه‌های اجتماعی هم می‌توانند مانند بلندگو عمل کنند و هم مانند سازوکاری برای ساکت‌کردن، و این دو نقش در کنار هم حیات مارپیچ را حفظ می‌کنند. فصل مثالی دقیق از آن است که چگونه هویت قومی مذهبی در جامعه‌ای تکثرگرا به ابزار بسیج و تحدید بیان تبدیل می‌شود.

۴ .فصل چهارم: فهم جوانان مالزیایی از خطر «نژادپرستی سایبری» برای روابط میان‌قومی در پلتفرم‌های رسانه‌ی اجتماعی (سارا چینسامی و نور نجیحه زینل انوار)

هدف این فصل بررسی فهم جوانان مالزی از خطر «نژادپرستی سایبری» برای روابط میان‌قومی کاربران مالزیایی است. نویسندگان از این نکته آغاز می‌کنند که رسانه‌ی نو یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط است، ولی همزمان می‌تواند به سوءتفاهم هم بینجامد. مالزی جامعه‌ای چندقومی است و هماهنگی میان سه قوم اصلی آن برای ثبات اجتماعی اهمیت دارد، بنابراین هر عاملی که روابط میان آن‌ها را تهدید کند، پیامدهای ملی دارد. پژوهش به روش کیفی انجام شده و برای آن مصاحبه‌ی عمیق با ده مشارکت‌کننده‌ی چندقومی صورت گرفته است. نویسندگان از این راه سه چیز را می‌سنجند: فهم جوانان از مسائل نژادپرستی سایبری، پیامدهای ادراک‌شده‌ی این مسائل و نظر کاربران شبکه درباره‌ی راه‌حل‌ها. با این طراحی، فصل تصویری از دریافت خود جوانان به دست می‌دهد و نه صرفاً تحلیل محتوای پست‌ها.

یافته‌های فصل نشان می‌دهد مالزیایی‌ها باید آگاهی بالایی درباره‌ی چگونگی پیشگیری از بروز نژادپرستی سایبری در رسانه‌های نو داشته باشند. به نظر نویسندگان، نژادپرستی سایبری مسئله‌ای جدی است و اگر مهار نشود می‌تواند هماهنگی سه قوم اصلی مالزی را تحت تأثیر قرار دهد. از همین رو بر مسئولیت کاربران تأکید می‌شود: شهروندان شبکه باید بدانند هنگام استفاده از رسانه‌ی نو چه وظیفه‌ای دارند تا از آن سوءاستفاده نشود. در چارچوب کتاب، این فصل پیوند میان مارپیچ سکوت و ملاحظات قومی را برجسته می‌کند. در جامعه‌ای که هر اظهارنظر می‌تواند حساسیت‌های قومی را برانگیزد، سکوت و خودسانسوری هم می‌توانند راهبردی برای پرهیز از تنش باشند و هم نشانه‌ی ترس از طرد. بنابراین فصل بُعد میان‌قومی بحث را به کتاب می‌افزاید.

۵ .فصل پنجم: فناوری، هیجان و حلقه: مارپیچ‌های تازه در چین (بی گوا و مگی جیانگ)

این فصل نظریه‌ی مارپیچ سکوت را در بافت دیجیتال امروز و به‌طور مشخص در چشم‌انداز سریع‌التحول رسانه‌های اجتماعی چین بازنگری می‌کند. نوئل نویمان در سال ۱۹۷۴ نظریه را پیشنهاد داد و بر اساس آن، افراد محیط پیرامون خود را زیر نظر می‌گیرند و اگر نظرشان با اکثریت ناسازگار باشد، از ترس انزوای اجتماعی ساکت می‌مانند. نویسندگان پرسش می‌کنند که این منطق در جامعه‌ای چگونه ظاهر می‌شود که فرهنگ جمع‌گرای آن هنجارهای اجتماعی را بر پایه‌ی هماهنگی گروهی تعریف می‌کند. با توجه به آنکه رسانه‌ی اجتماعی در ارتباطات روزمره‌ی چین جایگاهی روزافزون یافته، بررسی این پرسش اهمیت دوچندان می‌یابد. عنوان فصل به سه مفهوم اشاره دارد: فناوری، هیجان و حلقه، و نشان می‌دهد

نویسندگان تحول مارپیچ را در تعامل پلتفرم‌ها، بار عاطفی ارتباطات و ساختار حلقه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند.

فصل در ادامه، از منظر فرهنگی، آنچه را در این مطالعه «مارپیچ‌های تازه» نامیده می‌شود بررسی می‌کند. در فرهنگ جمع‌گرا، ارزش هماهنگی گروهی و حفظ روابط می‌تواند بر میل به ابراز مخالفت بچربد و سکوت را به رفتاری اجتماعاً پذیرفته‌تر تبدیل کند. اما رسانه‌ی اجتماعی نیز با ایجاد حلقه‌های کوچک‌تر و صمیمی‌تر، محیطی می‌سازد که در آن کاربران می‌توانند هم‌نظران خود را پیدا کنند و برآورد متفاوتی از جو افکار عمومی داشته باشند. بنابراین این فصل نمونه‌ای از این است که چگونه نظریه‌ای که در آلمان دهه‌ی هفتاد شکل گرفت، در بافت فرهنگی و فناورانه‌ی چین نیازمند بازتفسیر است. وجود چنین فصلی در کتاب استدلال مقدمه را تقویت می‌کند که مارپیچ سکوت را نباید پدیده‌ای یکسان در همه‌ی فرهنگ‌ها فرض کرد.

۶ .فصل ششم: چگونه یا آیا می‌توانیم سکوت را در عصر رسانه‌های اجتماعی بازاندیشی کنیم؟ (امبیکا ویشواناث)

ویشواناث در این فصل تحول نظریه‌ی مارپیچ سکوت را در بافت چشم‌انداز دیجیتال در حال رشد سریع هند بررسی می‌کند. او به یادآوری فرض بنیادین نظریه از سال ۱۹۷۴ می‌پردازد: افراد وقتی خود را در اقلیت می‌بینند، از ترس انزوای اجتماعی کمتر دیدگاه مخالف را بیان می‌کنند. اما در هند، به گفته‌ی نویسنده، پویایی‌های خانوادگی، گروه‌های اجتماعی و سلسله‌مراتب‌های جامعه نقش مهمی دارند و خودسانسوری همچنان جنبه‌ای اساسی از تعامل در رسانه‌های اجتماعی است. با وجود دسترسی روزافزون به تلفن همراه و اینترنت، فضای دیجیتال هند هنوز زیر تأثیر نگرانی از آزردن دیگران است، به‌ویژه در گفتمان سیاسی حساس. این وضعیت نشان می‌دهد که رشد زیرساخت ارتباطی به‌خودی‌خود به آزادی بیان بیشتر نمی‌انجامد و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌توانند شکل بیان را تعیین کنند.

بخش دوم فصل به تحلیل پیامدهای مارپیچ سکوت در چشم‌انداز متنوع رسانه‌ی اجتماعی هند اختصاص دارد. ویشواناث بررسی می‌کند که عواملی مانند مذهب، کاست، منطقه و وابستگی‌های سیاسی چگونه بر بیان آنلاین اثر می‌گذارند و چه خطرهایی را برای مشارکت سیاسی به همراه دارند. هند کشوری با تنوع زبانی، مذهبی و اجتماعی گسترده است و بنابراین «اکثریت» و «اقلیت» در آن مفاهیمی چندلایه‌اند: فرد ممکن است در یک زمینه اکثریت و در زمینه‌ی دیگر اقلیت باشد. عنوان فصل با علامت «چگونه یا آیا» نشان می‌دهد نویسنده می‌خواهد هم شیوه‌ی بازاندیشی سکوت و هم امکان‌پذیری آن را بررسی کند. به این ترتیب، فصل به بحث کتاب درباره‌ی نقش بافت فرهنگی در شکل‌دادن به بیان و سکوت در رسانه‌های اجتماعی عمق می‌بخشد.

۷ .فصل هفتم: شکل‌گیری افکار درباره‌ی موضوعات مرتبط با چهره‌های عمومی (تانیا فینی)

فینی در این فصل نظریه‌ی مارپیچ سکوت نوئل نویمان را به کار می‌گیرد تا بررسی کند افکار عمومی چگونه شکل می‌گیرد و سرکوب می‌شود، آن هم هم در فرهنگ‌های فردگرا و هم در فرهنگ‌های جمع‌گرا. عنوان فصل نشان می‌دهد موضوع بررسی، دیدگاه‌هایی است که درباره‌ی چهره‌های عمومی، مانند سیاستمداران، هنرمندان یا شخصیت‌های رسانه‌ای، شکل می‌گیرد. این موضوع برای مطالعه‌ی مارپیچ سکوت مناسب است، زیرا نظر درباره‌ی چهره‌های شناخته‌شده معمولاً با قضاوت جمعی همراه است و ابراز مخالفت می‌تواند هزینه‌ی اجتماعی داشته باشد. فصل با مقایسه‌ی دو نوع زمینه‌ی فرهنگی پیش می‌رود، و این مقایسه با رویکرد کلی کتاب هماهنگ است که هر فصل را به یک بافت فرهنگی می‌سپارد و نشان می‌دهد نظریه در جاهای مختلف چگونه عمل می‌کند. چکیده‌ی رسمی این فصل کوتاه است و در آن جزئیات روش و نمونه‌ها نیامده است.

در چارچوب کتاب، این فصل نقش پیوند میان فصل‌های موردی را دارد، زیرا هم‌زمان دو قطب فرهنگی را در نظر می‌گیرد. فصل‌های مربوط به چین و هند نشان داده‌اند در فرهنگ‌هایی که هماهنگی گروهی و ساختار اجتماعی اهمیت دارد، خودسانسوری شکل ویژه‌ای می‌یابد. فینی با گرفتن هر دو دسته‌ی فرهنگی در یک تحلیل، امکان مقایسه‌ی مستقیم‌تری فراهم می‌کند. رسانه‌های اجتماعی در این میان نقش دوگانه دارند: از یک سو شهروندان می‌توانند درباره‌ی چهره‌های عمومی آزادانه اظهارنظر کنند و از سوی دیگر ادراک آنان از اجماع می‌تواند با سازوکارهای پلتفرم تقویت یا تحریف شود. بنابراین فصل به این پرسش کتاب می‌پردازد که افکار عمومی در فضای دیجیتال تا چه اندازه نمایانگر نظر واقعی مردم است و تا چه اندازه محصول سکوت و بلندگوهاست.

۸ .فصل هشتم: بازنگری در ظهور پوپولیسم مذهبی: مارپیچ سکوت در محیط آموزش عالی اندونزی پس از اصلاحات (هانگا فاتانا و کارینا اوتامی دویی)

این فصل از دگرگونی چندبعدی عمیقی آغاز می‌کند که اندونزی از سال ۱۹۹۸ تجربه کرده است. نویسندگان بر پایه‌ی آن، پرسش پژوهشی خود را مطرح می‌کنند: مارپیچ سکوت چگونه برجستگی ادراک‌شده‌ی پوپولیسم مذهبی را در محیط آموزش عالی اندونزی توضیح می‌دهد؟ تأکید بر واژه‌ی «ادراک‌شده» مهم است، چون مارپیچ سکوت دقیقاً به فاصله‌ی میان آنچه واقعاً درباره‌ی یک موضوع باور می‌شود و آنچه به نظر می‌رسد اکثریت باور دارد مربوط است. فصل بررسی می‌کند که عواملی مانند انزوای اجتماعی، پویایی افکار عمومی و تأثیر رسانه چگونه با هم تعامل می‌کنند تا پوپولیسم مذهبی در دانشگاه‌ها پررنگ به نظر برسد. محیط دانشگاهی از این رو انتخاب مناسبی است که در آن گفتگوی انتقادی انتظار می‌رود و در عین حال فشار همنوایی می‌تواند اثر ویژه‌ای داشته باشد.

یافته‌ی اصلی فصل برخلاف فرض‌های رایج است. نتایج نشان می‌دهد پوپولیسم مذهبی اگرچه به دانشگاه‌های اندونزی راه یافته است، نفوذ آن نه فراگیر است و نه نمایانگر کامل چشم‌انداز گسترده‌ی آموزش عالی این کشور. به بیان دیگر، حضور پررنگ و پرصدای یک جریان لزوماً به معنای غلبه‌ی واقعی آن نیست، و این دقیقاً همان چیزی است که مارپیچ سکوت پیش‌بینی می‌کند: صدای بلند اقلیتی فعال می‌تواند تصویری نادرست از جو عمومی بسازد و اکثریتی خاموش را در سکوت نگه دارد. این نتیجه به بحث کتاب درباره‌ی فاصله‌ی میان افکار عمومی ظاهری و واقعی در رسانه‌های اجتماعی وزن می‌دهد و در عین حال از نگاه‌های اغراق‌آمیز درباره‌ی نفوذ جریان‌های افراطی در نهادهای آموزشی احتیاط می‌کند.

۹ .فصل نهم: بازنگری مارپیچ سکوت در عصر رسانه‌های اجتماعی، دیدگاهی جهانی (مگی جیانگ و لیزا کلوئت)

فصل پایانی در پی جمع‌بندی بحث‌های کتاب است. چکیده‌ی رسمی این فصل در دسترس نبود، پس آنچه در ادامه می‌آید از عنوان فصل و توضیح ناشر درباره‌ی کل کتاب برداشت شده است. بر اساس توضیح ناشر، مشارکت‌کنندگان تازه‌ترین مشاهدات را درباره‌ی عوامل شکل‌دهنده‌ی «جو افکار» در بافت ملی خود ارائه کرده‌اند. این رویکرد بررسی دقیق‌تری از چگونگی ورود کاربران به گفتگوهای عمومی یا کناره‌گیری از آن‌ها را ممکن می‌کند، به‌ویژه در مسائل حساس یا از نظر سیاسی پرتنش. نتیجه‌گیری ناگزیر باید فصل‌های موردی را کنار هم بگذارد: از جامعه‌ی دوستداران گربه در شبکه‌ی اجتماعی تا هندوتوا در موریس، نژادپرستی سایبری در مالزی، حلقه‌های اجتماعی در چین، تنوع هند و پوپولیسم مذهبی در اندونزی. هدف چنین جمع‌بندی، نمایاندن الگوهای مشترک و تفاوت‌های فرهنگی است.

بخش دوم نتیجه‌گیری، بنا بر توضیح ناشر درباره‌ی کتاب، به دو محور مهم می‌رسد. محور نخست بازاندیشی در فرض جهان‌شمولی نظریه است و تأکید بر اینکه تنوع فرهنگی رفتارها و تصمیم‌های ارتباطی را شکل می‌دهد. محور دوم نقش الگوریتم‌ها و سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی است. به گفته‌ی ناشر، الگوریتم‌های گزینش محتوا، موتورهای توصیه‌گر و ابزارهای مدیریت محتوا بر دیده‌شدن دیدگاه‌ها اثر می‌گذارند و ادراک کاربران از جو غالب افکار را بی‌آنکه خودشان متوجه شوند جهت می‌دهند. ناشر همچنین یادآور می‌شود که یافته‌های کتاب برای جوامعی با سطح بالای مهاجرت و تنوع فرهنگی اهمیت دارد، چون روشن می‌کند مهاجران و جوامع متنوع در گفتمان عمومی آنلاین چگونه مشارکت می‌کنند و آیا سهمشان به رسمیت شناخته یا به‌حاشیه رانده می‌شود. چنین جمع‌بندی کتاب را به پرسش انسجام اجتماعی پیوند می‌دهد.

یافته‌های سیاستی:

از مجموع فصل‌ها می‌توان چشم‌اندازی را استنباط کرد که فضای دیجیتال را نه صرفاً «میدان آزادی بیان»، بلکه محیطی با سازوکارهای پنهان سکوت می‌بیند. در این نگاه، سیاست‌گذار نباید فرض کند که حضور پلتفرم‌ها خودبه‌خود تنوع دیدگاه‌ها را تضمین می‌کند، چون ترس از طرد، قلدری، فشار گروهی و الگوریتم‌ها می‌توانند صداهای اقلیت را خاموش کنند. فصل‌های کتاب نشان می‌دهند سکوت در هر جامعه شکل فرهنگی خاصی دارد و راه‌حل وارداتی و یکسان کارایی ندارد. بنابراین سیاست‌گذاری مطلوب باید هم بافت فرهنگی را در نظر بگیرد، هم از حفاظت کاربران در برابر آزار و بسیج تفرقه‌افکن حمایت کند، و هم برای سنجش افکار عمومی به شواهد مستقل تکیه کند و نه به صداهای پرحجم شبکه‌ها.

پنج نکته سیاست‌گذارانه:

- تقویت سازوکارهای مقابله با قلدری سایبری در جوامع آنلاین: پلتفرم‌ها باید ابزار گزارش‌دهی و مدیریت گروه‌ها را طوری بهبود دهند که هم قربانیان و هم تماشاگران ساکت از ترس هدف‌شدن محافظت شوند.
- سواد دیجیتال و آموزش مسئولیت کاربران: آموزش جوانان درباره‌ی پیامدهای نژادپرستی و نفرت‌پراکنی آنلاین، چنانکه فصل مالزی نشان می‌دهد، برای حفظ هماهنگی قومی ضروری است.
- پایش قطبی‌شدن قومی مذهبی در دوره‌های انتخاباتی: نهادهای ناظر باید روایت‌های تفرقه‌افکن را در شبکه‌ها رصد کنند، چون بسیج هویتی در دوره‌های حساس مخالفان را ساکت می‌کند.
- شفافیت الگوریتمی و فراگیری: توصیه‌گرها و ابزارهای مدیریت محتوا باید شفاف‌تر شوند و اثرشان بر دیده‌شدن دیدگاه‌ها، به‌ویژه برای مهاجران و اقلیت‌ها، ارزیابی شود.
- سنجش افکار عمومی با شواهد مستقل: صدای بلند یک جریان لزوماً نشانه‌ی غلبه‌ی آن نیست و پیمایش‌های مستقل باید در کنار داده‌های شبکه به کار روند.

نقدها:

- ضعف جمع‌بندی نهایی: کتاب ۱۴۸ صفحه است و فصل نتیجه‌گیری فقط حدود چهار صفحه (صفحات ۱۴۵ تا ۱۴۸) را دربر می‌گیرد. برای کتابی که ادعای دیدگاه جهانی دارد و هشت فصل با زمینه‌های بسیار متفاوت را گرد آورده، این حجم برای مقایسه‌ی منظم یافته‌ها و استخراج الگوهای مشترک ممکن است کافی نباشد.

- ناهمگنی روش‌شناختی و نمونه‌های محدود: فصل‌ها از موردپژوهی یک گروه فیسبوکی تا مصاحبه با ده مشارکت‌کننده در مالزی و تحلیل‌های مفهومی درباره‌ی چین و هند گسترده‌اند. این تنوع ارزشمند است، اما چون چارچوب سنجش مشترکی ندارند، مقایسه‌ی مستقیم یافته‌ها دشوار می‌شود و تعمیم نتایج جای احتیاط دارد.
- ادعای «جهانی» در برابر پوشش جغرافیایی محدود: کتاب بر موریس، مالزی، چین، هند، اندونزی و یک مورد از اروپا تکیه دارد. بخش‌های بزرگی از جهان، از جمله آمریکای لاتین، خاورمیانه و بیشتر آفریقا، حضور ندارند. بنابراین عنوان «دیدگاهی جهانی» بیشتر پیشنهادی برای ادامه‌ی پژوهش است تا پوششی کامل.
- کم‌رنگ‌بودن نقش الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی در محتوای فصل‌ها: ناشر در معرفی کتاب بر بررسی نقش الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوش مصنوعی تأکید می‌کند، اما از روی چکیده‌ها، بیشتر فصل‌ها بر بافت فرهنگی، سیاسی و قومی تمرکز دارند و تحلیل مستقیم الگوریتمی کمتر دیده می‌شود. این فاصله میان وعده و محتوا ممکن است برای برخی خوانندگان ناامیدکننده باشد.
- خطر گسترش بیش از حد مفهوم مارپیچ سکوت: نظریه در فصل‌هایی به قلدری سایبری، نژادپرستی آنلاین و پوپولیسم مذهبی تعمیم یافته است. این پدیده‌ها همیشه با سازوکار اصلی نظریه، یعنی ترس از انزوا بر اثر ادراک اقلیت‌بودن، قابل توضیح نیستند. اگر تمایز دقیق نشود، مفهوم کم‌کم از تیزی تحلیلی خود می‌افتد.

نقاط قوت:

- نخستین بررسی میان‌فرهنگی از این نظریه در عصر رسانه‌های اجتماعی: بنا بر توضیح ناشر، این کتاب نخستین اثری است که دیدگاهی جهانی را به نظریه‌ی نوئل نویمان در بافت رسانه‌های اجتماعی می‌آورد. این ویژگی خلأ شناخته‌شده‌ی پژوهش‌ها را پر می‌کند که بیشتر بر زمینه‌های غربی تکیه داشته‌اند.
- تنوع بافت‌های مطالعه‌شده و صدای جوامع کمتر دیده‌شده: موریس، مالزی، اندونزی، چین و هند در کنار موردی از ایتالیا بررسی می‌شوند. این گستره نشان می‌دهد سکوت در هر جامعه شکلی متفاوت دارد و به پژوهشگران ابزار مقایسه‌ی بافت‌ها می‌دهد.
- پیوند دادن نظریه به مسائل داغ امروز: فصل‌ها به قلدری سایبری، نژادپرستی آنلاین، ناسیونالیسم مذهبی، پوپولیسم در دانشگاه و حتی اقتصاد مصرف و تکنوسرمایه‌داری می‌پردازند. این پیوند کتاب را برای پژوهشگران ارتباطات، علوم سیاسی و مطالعات رسانه و نیز سیاست‌گذاران قابل استفاده می‌کند.

- یافته‌های ظریف و ضدشهودی: فصل اندونزی نشان می‌دهد پوپولیسم مذهبی با وجود حضور پررنگ، نفوذ فراگیر ندارد. این نتیجه دقیقاً کارکرد مارپیچ سکوت را نشان می‌دهد، یعنی فاصله‌ی میان آنچه به نظر اکثریت می‌رسد و آنچه واقعاً باور می‌شود، و خواننده را از برداشت‌های سطحی از حضور رسانه‌ای جریان‌ها دور می‌کند.
- حجم فشرده و ساختار روشن: کتاب با ۹ فصل و ۱۴۸ صفحه، مقدمه‌ای برای معرفی نظریه، فصل‌هایی به تفکیک کشور یا موضوع و نتیجه‌گیری دارد. این ساختار مطالعه را آسان می‌کند و کتاب را برای دانشجویان و پژوهشگرانی مناسب می‌سازد که می‌خواهند بدون صرف زمان زیاد، تصویری کلی از وضعیت نظریه به دست آورند.



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه کتاب فرتو